

## فصل پنجم:

## تاریخ اقتصادی

گاهی اوقات علم اقتصاد فقط بدین گونه تعریف می شود: "اقتصاد علمی است که روابط اقتصادی میان انسان ها را توصیف می کند". کسانی که چنین تعریفی ارائه می دهد تصور می کنند که از رسوب خطرناک "اقتصاد ملی" در عمق اقیانوس اقتصاد جهانی جلوگیری کرده اند. آن ها تعریف خود را آن قدر عمومیت می دهند تا به کلی مبهم می گردد<sup>۱</sup>. با چنین تعریف هایی علم اقتصاد نه تنها روشن نمی گردد بلکه هر چه بیشتر مسائل دیگری مطرح می شود.

<sup>۱</sup> - این نوع تعریف امروزه نیز متداول است. فرهنگ بین المللی جدید و بستر چاپ ۱۹۵۰، علم اقتصاد را چنین تعریف می کند: "بررسی قوانین عمومی که بر تولید، توزیع و مصرف ثروت تأثیر می گذارند... و به کار بردن این قوانین در حل مشکلات دولت". فرهنگ فانک و اگنال چاپ ۱۹۴۶ چنین می نویسد: اقتصاد علمی است که با تولید و توزیع ثروت و با مسائل مادی مورد نیاز انسان سروکار دارد". دایرة المعارف بریتانیکا نیز تعریف مشابهی می آورد و فقط اضافه می کند: "علم اقتصاد که به عنوان یک رشته از علوم اجتماعی تشکیل میبهمی تعریف شده از قرن بیستم مورد استفاده ی عمومی قرار گرفته است."

"در پاره یی از نقاط های لند اسکاتلند چوپانانی که با زن و بچه هایشان زندگی می کنند کفش هایی به پا دارند که خود چرم آن را دباغی کرده اند. لباس هایی به تن می کنند که هیچ کس جز خودشان در تهیه ی آن ها دست نداشته است چرا که لوازم اولیه ی آن از پشم چینی گوسفندان و یا محصول کتانی که خود کشت کرده اند تأمین می شود. در تهیه ی آن ها به ندرت وسیله یی به جز ابزار فلزی مورد مصرف یعنی سوراخ کن، سوزن، انگشتانه، و بخشی از لوازم فلزی که در نخ ریسی به کار می رود، خریداری شده است. رنگ نیز اساساً توسط زن ها با استفاده از گیاهان وحشی و بوته ها و برگ درختان تهیه می شود. (نقل شده در "سرمایه" اثر مارکس، جلد اول، صفحه ی ۵۲۴، پانویس شماره ی ۲، چاپ اوری من)

آیا داشتن علم ویژه‌ی در مورد روابط اقتصادی "افراد بشر" یعنی تمام انسان‌ها، در تمام زمان‌ها و تحت هر نوع شرایط ضروری است و اگر ضروری است. به چه دلیل؟

برای روشن شدن مطلب مثال ساده‌ی از روابط اقتصادی بین انسان‌ها را در نظر می‌گیریم. بیانید تصور کنیم در زمانی زندگی می‌کنیم که اقتصاد جهانی هنوز به وجود نیامده است، زمانی که تولید کالایی فقط در شهرها رواج دارد، در حالی که بر روستاها (چه در املاک بزرگ و چه در مزارع کوچک) اقتصاد طبیعی یعنی تولید برای مصارف شخصی مسلط است. برای مثال هایلند<sup>۲</sup> در اسکاتلند را در سال‌های ۱۸۵۰ آن‌طور که دوگلاستوارت<sup>۳</sup> تشریح کرده در نظر می‌گیریم:

مثال دیگری را در روسیه در همین اواخر یا سال‌های آخر دهه‌ی ۱۸۷۰ در نظر می‌گیریم. شرایط روستاهای آن اغلب به شرح زیر است:

"خاکی که کشاورز روسی ناحیه‌ی ویاسما<sup>۴</sup> در ایالت اسمولنسک<sup>۵</sup> که در آن زراعت می‌کند غذا، پوشاک و تقریباً تمام مایحتاج او را از قبیل نان، سیب زمینی، شیر، گوشت، تخم مرغ، کتان، پارچه، پوست گوسفند و پشم برای تهیه‌ی لباس‌های گرم تأمین می‌کند. او پول خود را فقط به مصرف خرید پوتین، برخی لوازم نظافت، کمربند، کلاه، دستکش و بعضی از لوازم اساسی خانه مانند ظروف سفالی و چوبی، قابلمه، قلاب و نظایر آن می‌رساند."

Highland -<sup>۲</sup>

Duglad Stewart -<sup>۳</sup>

Vyasma -<sup>۴</sup>

Smolensk -<sup>۵</sup>

(پرفسور نیکلای سیور<sup>۶</sup>، دیوید ریکاردو و کارل مارکس، مسکو ۱۸۷۹  
صفحه ی ۴۸۰)

چنین نظام اقتصاد روستایی هنوز تا به امروز در مناطقی نظیر در بوسنیا<sup>۷</sup> و هرزگوین<sup>۸</sup> در صربستان و در دالماتیا<sup>۹</sup> یافت می شود. اگر ما از یک روستایی اهل هایلند در اسکاتلند و یا بوسنیا و یا صربستان و یا از یک دهقان روسی که به شکل خودکفا زندگی می کند سؤالاتی دانشمندانه مانند "انگیزه های اقتصادی آن ها" و یا "منشاء و توزیع ثروت" و مسائل مشابه اقتصادی به عمل آوریم، با تعجب چشم به ما خواهند دوخت و سؤال اول را با خود تکرار خواهند کرد. چرا و به چه امیدی کار می کنیم؟ (یا همان طور که پروفیسورهای ما پرسیدند: "انگیزه های اقتصادی چیست"). روستائیان مطمئناً چنین جواب خواهند داد: خوب ما به هر حال زندگی می کنیم چرا که طبق یک مثل معروف مرغ پخته خود به سوی ما پرواز نخواهد کرد. اگر ما کار نکنیم، از گرسنگی خواهیم مرد. ما کار می کنیم تا زنده بمانیم، تا بتوانیم به اندازه ی کافی غذا داشته باشیم، تا لباس های تمیز و مرتب بپوشیم و این که سقفی بالای سر خود داشته باشیم. این سؤال احمقانه یی است که چرا تولید می کنیم، و یا کار ما "به چه منظوری" صورت می گیرد. ما آن چه را که احتیاج داشته باشیم، آن چه که یک خانواده ی روستایی برای زنده ماندن بدان محتاج است تولید می کنیم. ما با توجه به امکانات خود گندم، بلوط، جو و سبب زمینی می کاریم و گاو و گوسفند و مرغ نگه می داریم. در زمستان زنان به کار ریسندگی می پردازند و مردان با تبر و اره و چکش به تعمیر یا درست کردن وسائل

Nikolai Siever -<sup>۶</sup>

Bosnia -<sup>۷</sup>

Herzegovina -<sup>۸</sup>

Dalmatia -<sup>۹</sup>

زندگی خانواده مشغول می شوند. تمامی آن چه را که برای ما اهمیت دارد شما می توانید "کشاورزی" یا "صنایع دستی" بنامید، ولی در هر صورت احتیاجات ما چندان نیست. زیرا ما فقط آن چه که در اطراف خانه و مزارع ماست محتاج هستیم. می پرسید ما چگونه کار را "سازمان" می دهیم؟ باز سؤال احمقانه ی دیگری مطرح کردید. طبیعتاً مردان به کارهای سنگین تر و زنان به مراقبت از خانه، گوسفندان و مرغ ها می پردازند. بچه ها هم در هر موردی که از دستشان برآید کمک می کنند. حتماً منظور شما از این سؤال این نیست که زن ها باید برای قطع درختان بروند و مردان شیر بدوشند؟ (البته چنین شخصی اطلاع ندارد ولی بهتر است ما اضافه کنیم که در بسیاری از قبائل ابتدایی مانند بعضی از قبائل سرخپوستی برزیل زن ها برای کندن ریشه های گیاهان، آوردن هیزم و میوه های جنگلی می روند، در حالی که در آفریقا و آسیا در قبائلی که به کار شبانی می پردازند وظیفه ی نگه داری از دام و دوشیدن شیر به عهده ی مردان است. حتی امروزه درد آلمانی ها زنانی را می بینیم که بارهای سنگینی بر دوش گرفته این طرف و آن طرف می برند در صورتی که مردان نیرومندشان سوار بر خر چپق می کشند. این "تقسیم کار" همان قدر به نظر اهالی این منطقه طبیعی می رسد که از نظر روستایی ما عادی است که خود به قطع درختان و زنش به دوشیدن شیر پردازند.) سؤال دیگری که برای روستایی مذکور مطرح کرده ایم این است که چه چیزهایی ثروتش را تشکیل می دهد جوابش آشکار است حتی بچه ی روستایی پاسخ سؤال را می داند. یک روستایی وقتی ثروتمند به حساب می آید که طویله یی پُر از گوسفندان پروار و مرغ و جوجه های فراوان داشته باشد. روستایی فقیر آن کسی است که در ایام عید پاک حتی آرد هم نداشته باشد، و یا هنگام فصل

باران سقف اتاقش چکه کند. اگر می پرسید "ازدیاد ثروت من" به چه عواملی بستگی دارد؟ سؤال بی ربطی می کنید. اگر من تکه زمین بزرگ تری داشته باشم، ثروتمند خواهم بود و اگر خدای ناکرده در تابستان توفان در گیرد، همه ی روستائیان در عرض کمتر از ۲۴ ساعت فقیر خواهند شد.

ما اجازه داده ایم که زارع به تمام سؤالات مرسوم درباره ی اقتصاد با صبر و حوصله پاسخ دهد اما می توانیم مطمئن باشیم که اگر قرار بود خود آقای پروفیسور شخصاً به خانه ی این زارع برود و با در دست داشتن کاغذ و قلم خود به تحقیقات علمی بپردازد هنوز به نیمه ی سؤالات خود نرسیده، با خشونت کامل از خانه بیرون انداخته می شد. در واقع تمام روابط در اقتصاد روستایی آن چنان آشکار و واضح هستند که هر گونه کالبد شکافی با چاقوی علم اقتصاد در حقیقت نمایش خسته کننده بی می شود.

البته ممکن است کسی اعتراض و اظهار کند که ما مثال مناسبی به کار نبرده ایم چرا که در خانه ی کوچک روستایی خودکفای بسیار ساده بی نظیر آن چه که ما انتخاب کردیم روابط حاکم، ناشی از کمبود ذخایر و سطح کوچک تولید است. خوب بیانید این خانه ی کوچک را که می تواند از عهده ی اداره ی امور خود به تنهایی برآید رها کرده و دید خود را آن چنان گسترده تر کنیم تا به قله ی این امپراتوری عظیم برسیم. حال وضعیت خانه ی شارلمانی را بررسی کنیم. اولین کسی بود که موفق شد امپراطوری آلمان را در اوایل قرن نهم به نیرومندترین امپراطوری اروپا تبدیل کند. او حدود ۵۳ لشکر ارتشی را سازمان داد تا امنیت مناطق تحت سلطه ی خود را تأمین کند. شارلمانی نه تنها بر آلمان امروزی بلکه بر فرانسه، ایتالیا، سویس، شمال اسپانیا، هلند و بلژیک مسلط بود. او توجه زیادی به امور اقتصادی مالکان و مزارع خویش

داشت. شارلمانی شخصاً احکام ویژه‌ی وضع کرد که از هفتاد ماده تشکیل شده است. در این احکام او اصولی را که باید مورد استفاده‌ی زارعین قرار می‌گرفت شرح داده است. نام این اثر معروف "قوانینی در مورد تیول داران" است. خوشبختانه این سند که گنجینه‌ی گران بهایی از اطلاعات تاریخی است در میان گردو خاک آرشیوها تا به امروز حفظ شده است. به دو دلیل باید به این سند توجه خاصی مبذول شود. اولاً به خاطر آن که قسمت اعظم مناطق کشاورزی تحت سلطه‌ی شارلمانی بعدها به شهرهای آزاد و نیرومندی مانند کلنی، مونیخ، بال، استراسبورگ و بسیاری دیگر از شهرهای فرانسه و آلمان کنونی تبدیل شدند. ثانیاً مقررات اقتصادی شارلمانی نمونه‌ی برای املاک بزرگ تر وابسته به کلیسا و یا غیر کلیسایی قرون وسطی به شمار می‌رفت. تیول داران شارلمانی سنت‌های رومیان باستان را زنده نگه داشته و فرهنگ غنی شهرهای روم قدیم را به اشرافیت خشن تاتیائیک‌های جوان مبدل ساخته. مقررات شارلمانی در مورد درست کردن شراب، باغبایی، سبزی و میوه‌کاری، پرورش جوجه و غیره از دست آوردهای تاریخی هستند.

بیانید بررسی دقیق تری از این سند به عمل آوریم. امپراتوری بزرگ ابتدا تنها چیزی که می‌خواهد آن است که هرکس موظف باشد به خوبی به او خدمت نماید و تیول داران به شدت از املاکی که به آن‌ها سپرده شده مراقبت به عمل آورند ولی فراتر از این حد کار نکنند، چنان چه اضافه‌تر فعالیت نمایند از طریق کوشش‌هایشان جبران گردد. تیول داران نیز موظف هستند با کوشش و دقت فراوان به کشت انگور پرداخته سپس آب آن را گرفته و در داخل بطری بریزند. به نحوی که آب فاسد نگردد. اگر آن‌ها از زیر بار وظایف خود شانه خالی کنند تنبیه خواهند شد. امپراتور سپس اشاره به طرز

نگه داری زنبور و غاز می کند و معتقد است که به جوجه کشی نیز باید دقت کافی مبذول داشت و آن را گسترش داد. نهایت توجه باید در مورد افزایش گله و اسب و گوسفند به کار رفته شود.

سپس امپراتور چنین اضافه می کند که از جنگل ها به نحو مطلوب استفاده شود و درختان آن قطع نگشته و هم چنین پرندگان آن حفظ گردد، غاز و جوجه باید مدام در دسترس بوده و تخم مرغ هایی که مصرف نمی شدند در بازارها به فروش می رسیدند. هر یک از تیول داران باید ذخیره ی کافی از پرهای عالی برای رختخواب، تشک و ملافه، وسایل آشپزخانه ی مسی، سرب، آهن چوب، زنجیر، قلاب دیگ، تبر کوچک و مته داشته باشند به نحوی که احتیاج به قرض کردن از اشخاص دیگر نباشد. امپراتور سپس اصرار می ورزد که میزان خراج تیول داران به خصوص میزان تولید هر محصولی ضبط گردد و خود در سند مشهور خود محصولات را چنین تقسیم بندی می نماید. سبزیجات، کره، پنیر، عسل، روغن، سرکه، چغندر و "محصولات جزیی دیگر". علاوه بر این ها امپراتور دستور اکید می دهد که در مناطق تحت سلطه ی او صنعت گران ماهر به اندازه ی کافی وجود داشته باشند و سپس صنعت های مختلف را خود فهرست بندی می کند. او روز کریسمس را روز دریافت حساب های سالیانه از ثروتمندان مقرر داشته است. هیچ دهقانی به اندازه ی خود امپراتور در امر شمارش گله ها و تخم مرغ ها و غیره رعایت دقت را نمی کرد. در ماده ی ۶۲ سند مذکور چنین آمده است. "بسیار مهم است بدانیم که صاحب چه چیزهایی هستیم و از هر مورد چه میرانی وجود دارد". و بار دیگر فهرست اشیایی را که دریافت می داشت بدین ترتیب می نویسد. گاو، چوب، قایق، انگور، سبزی، پشم، کتان، بذرک، میوه، زنبور، ماهی، موم،

عسل، آسیاب دستی، پوست حیوانات، شراب کهنه و شراب تازه... برای دل داری تیول داران خویش که مواد مصرفی او و دربارش را تأمین می کردند صادقاته چنین می گوید. "ما امیدواریم که تهیه ی این مواد برای شما دشوار نباشد چرا که هر یک از شما صاحب ملک خویش بوده و در نتیجه به نوبه ی خود می توانید از زیردستان خود تأمین این محصولات را طلب نمایید." با بررسی بیشتر این اثر به دستورات صریحی حتی در مورد شکل و چگونگی حمل و نقل شراب که به ظاهر به عنوان یک امر دولتی، بسیار مورد علاقه ی امپراتور بوده بر می خوریم. شراب می بایست در بشکه هایی با لبه های محکم آهنی حمل گردد و هرگز در مشک های چرمی ریخته نشود. آرد نیز باید در گاری های دو جداره که با چرم پوشیده می شود حمل و نقل گردد تا هنگام عبور از روخانه آب بدان نفوذ نکند، من هم چنین به تعدد شاخ های گوزن ها و بزها و تعداد پوست گرگ هایی که هر ساله شکار می شود احتیاج داریم. در ضمن فراموش نکنید که ماه مه مناسب ترین وقت شکار گرگ های جوان است" در آخرین ماده، شارلمانی اسامی گل ها و بوته ها و درختانی را که مایل است در املاکش کاشته شود قید می کند. گل رز، سوسن، اکلیل کوهی، خیار، پیاز، زیره ی سیاه، تربچه و غیره. این سند قانونی مشهور هم چنین شامل مطالبی راجع به سرشماری انواع مختلف درختان سیب نیز هست.

بنابر این مطالب فوق تصویر جامعی از دربار سلطنتی قرن نهم به دست می دهد گرچه با نیرومندترین و ثروتمندترین امپراتوری قرون وسطی مواجه بودیم ولی هرکسی به ناچار تأیید می کند که اقتصاد خانگی آن مانند اصول مدیریت آن، نیز همان سؤالات اقتصادی را در مورد منشاء ثروت، تقسیم کار، تولید و غیره را به عمل آوریم او با وقار تمام فقط دستايش را از هم خواهد

گشود و به ذخائر گندم، پشم، کتان، بشکه های شراب، روغن، سرکه و اصطبل های پر از گاو و گوسفند خود اشاره خواهد کرد. به احتمال قوی ما قادر نخواهیم بود مسائلی را مطرح نماییم که علم اقتصاد کنونی قادر به تجزیه و تحلیل و حل آن باشد. چرا که تمام روابط و علت و معلول ها و کار و نتایج آن پدیده های واضح و روشنی هستند.

شاید باز عده بی کوشش نمایند ما را به این حقیقت متوجه سازند که مثال اشتباهی را برگزیده ایم و چنین استدلال کنند که بعد از این حرف ها آیا خود آن سند گواهی نمی دهد که ما با زندگی اقتصادی عمومی امپراتوری آلمان مواجه نیستیم بلکه فقط مسائل دربار امپراتور را در نظر گرفته ایم؟ حال اگر این اشخاص دو مفهوم فوق را مترادف بگیرند تا آن جا که به مسائل قرون وسطی مربوط می شود، مرتکب اشتباه تاریخی نشده ایم. مطمئناً قوانینی بر اقتصاد املاک و تیول های شارلمانی کبیر حاکم بوده است ولی او اداره ی امور دربار را نه به عنوان یک فرد عادی بلکه به عنوان یک حاکم بر عهده داشت. به عبارت دیگر امپراتور صاحب املاک تیولی خویش بود اما هر یک از آن املاک خود توسط یکی از لردهای اشراف آن زمان اداره می شد و در نتیجه در مقیاس کوچک تر خود یک امپراتوری به شمار می رفت چرا که مالکیت آزاد و شرافتمندانه ی زمین او را قانون گذار، جمع کننده ی مالیات و قاضی و خلاصه حاکم بر مقدرات رعایای خویش ساخته است. شکل احکام اقتصادی صادره از طرف شارل ثابت می کند که این قوانین به عنوان احکام دولتی در نظر گرفته می شدند. آن ها بخشی از ۶۵ ماده ی قانونی کتاب وی را تشکیل می دهند. در ضمن شارل خود اقدام به ترویج و تبلیغ این احکام در بین شاهزادگان دربار می نمود. این نکته به خوبی آشکار می شود که مقررات

مربوط به کشت تریچه و بشکه های با لبه ی آهنی ناشی از همان قدرت مطلقه یی است که شارل را وادار می سازد تا برای مثال اخطارهایی به کلیسا با همان شیوه ی مذکور در کتاب "قوانین حاکم بر اسقف ها" بدهد. در این نوشته او به کشیش ها حمله کرده و توصیه می کند که به هیچ وجه فحش ندهند. هرگز در خوردن مشروب زیاده روی نکنند، به محله های بدنام نروند و معشوقه نگیرند و برای انجام مراسم مذهبی پول زیادی از مردم نگیرند. در هر صورت اگر سراسر تاریخ قرون وسطی را بررسی کنیم قادر نخواهیم بود واحد اقتصادی در روستاها چه املاک بزرگ اشرافی و چه مزارع کوچک دهقانی، چه خانوار روستایی که مستقلاً و جدا کار می کند و چه جوامع روستایی که مشترکاً کار می نمایند بیابیم که تیول های شارلمانی نمونه ی کامل آن نباشند.

آن چه که در هر دو مورد بسیار قابل توجه است مسأله ی احتیاجات بشر است که مستقیماً راهنما و تعیین کننده ی کار است. در ضمن نتایج به دست آمده دقیقاً بر نیات و احتیاجات است و بدون در نظر گرفتن سطح تولید روابط اقتصادی سادگی و وضوح بی مانندی را نشان می دهد. هم زارع کوچک و هم تیول دار بزرگ هر دو به خوبی آگاهند که منظور از تولید برآوردن چه احتیاجاتی است. در ضمن برای دانستن این مطالب لازم نیست هیچ کدام نابغه باشند. چرا که هر دو می خواهند معمولی ترین احتیاجات انسان را از قبیل غذا، پوشاک، و برخی لوازم آرایش فراهم نمایند. تنها تفاوت بر سر این است که زارع بر روی حصیر، و ارباب بر روی تشک پر می خوابد، زارع به آبجو و آب قناعت می کند ولی سفره ی ارباب مملو از شراب های گوناگون است. تفاوت بر سر مقدار و نوع محصولات است. اساس اقتصاد و موضوع اصلی

آن یعنی احتیاجات انسان ثابت می ماند. کار لازم برای بر آوردن این منظور با نتایج پیش بینی شده ی آن متناسب است. در ضمن در فرایند کار نیز تفاوت هایی وجود دارد. زارع و خانواده اش بر روی قطعه یی زمین کار می کنند و آن چه که دریافت می کنند برابر است با میزان محصولی که زمین او و زمین های عمومی قادر به تولید هستند و یا به عبارت دقیق تر- توجه داشته باشید که ما فقط در مورد رعیت قرون وسطی صحبت می کنیم- میزان دریافت او باقی مانده ی چیزی است که بخش اعظم آن را ارباب و کلیسا از او گرفته اند. امپراتور و بقیه ی اربابان شخصاً کار نمی کنند بلکه رعایای خود را مجبور به انجام کارها می نمایند.

بنابر این روستانیان چه برای خود کار کنند و چه برای ارباب، چه تحت نظارت ریش سفید روستا باشد و چه تحت ستم پیشکار ارباب، در هر صورت نتیجه ی کار تولید میزان معینی از وسائل معیشت (به مفهوم وسیع تر کلمه) یعنی تولید ضروریات زندگی به میزان مورد احتیاج بشر است. البته ممکن است ما این اقتصاد را به مفاهیم پیچیده تری تبدیل کنیم ولی در هر صورت رو به رو با معمایی نخواهیم شد که احتیاج به تحلیل گر متفکر و یا علم به خصوصی داشته باشد. کودن ترین دهقان قرون وسطی می دانست که ثروت (البته بهتر است بگوئیم فقر) وی به جز فاجعه های طبیعی که هم زمین های او هم زمین های اربابی را یکسان نابود می کرد، به چه عوامل بستگی داشت. دهقان مزبور به خوبی مطلع بود که فقر او علت ساده و روشنی دارد. اولاً به دلیل غصب نامحدود کار و درآمد وی توسط ارباب و ثانیاً به دلیل دزدی بی حد همین اربابان به بهای واگذاری زمین های عمومی دهکده، جنگل های عمومی

و حق آب دهکده به روستائیان، آن چه را که روستائیان می دانستند، خروس قرمز رنگ بر بام خانه های اربابان خون آشام به صدای بلند آواز می خواند. تنها موضوعی که در رابطه با این نظام اقتصادی می تواند مورد بررسی علمی قرار گیرد منشاء تاریخی و گسترش این نوع روابط است، به عبارت دیگر باید دید چگونه در سراسر اروپا دهقانان آزاد تحت سلطه ی اشراف قرار گرفتند و ناگزیر از پرداخت خراج به آنان گشتند، چگونه دهقانان آزاد به طبقه ی محکوم مبدل گشت که برای انجام کار، برای وابسته شدن به زمین حتی در مراحل بعدی تحت فشار قرار گرفت.

به محض این که به پدیده یی از زندگی اقتصادی امروزی نظر می افکنیم با مسائل به کلی متفاوتی مواجه خواهیم گشت. بیایید برای مثال یکی از بحث انگیزترین و جالب ترین مسائل یعنی بحران تجارتي را در نظر بگیریم. هر کدام از ما در طول زندگی خویش با چند بحران کوچک و بزرگ تجارتي و یا صنعتی رو به رو شده ایم و تجربه ی شخصی، فرایند بحران ها را آن طور که انگلس تشریح کرده به ما نشان داده است:

"تجارت دچار وقفه گشته و بیش از حد لزوم کالا به بازار عرضه می شود. هزاران تن کالا بدون فروش مانده بر روی هم انباشته می شود. جریان پول قطع می شود. امتیازات بانکی از میان می رود و کارخانه ها نیز تعطیل می شوند. کارگران به خاطر آن که بیش از حد، کالا تولید کرده اند از ضروری ترین وسائل زندگی محروم می شوند. ورشکستگی به دنبال ورشکستگی اتفاق می افتد. رکود و کساد برای چند سال ادامه می یابد. نیروهای تولیدی و محصولات به هدر رفته و یا یک جا نابود می شوند تا از میزان انباشت و تراکم کالاها کاسته شود. از قیمت کالاها نیز کم و بیش کاسته

می گردد تا دوباره تولید و مبادله ی حیات خویش را باز یابد و به حرکت بیفتد. به تدریج قدم ها تندتر گشته و به یورتمه تبدیل می شود. یورتمه ی چرخ های صنعتی کم کم به شکل تاخت ملایمی در می آید. این حرکت نیز سرعت گرفته و به چهار نعل مبدل می شود. سپس یک مسابقه ی پرش از مانع اجرا می گردد. در این مسابقه صنعت و اعتبارات تجارتي و تفکر نقش اساسی را دارد. منتهی در پایان پرش های خطرناک، اسب جامعه به نقطه ی آغازین حرکت خود یعنی به میان گودال بحران سقوط می کند. " (انگلس، "آنتی دورینگ"، ص ۷-۲۸۶، چاپ کر)

همه به خوبی می دانیم که امروزه دورنمای بحران تجارتي تا چه حد موجب وحشت کشورها می شود. البته شیوی پیش بینی نزدیک شدن چنین بحرانی حائز اهمیت بسیار است. پس از منقضی شدن ایام چند ساله ی رونق و فراوانی زمزمه های مبهمی وقت و بی وقت از طریق روزنامه ها به گوش می رسد، مرکز بورس سهام اخبار مربوط به چندین ورشکستگی را با ناراحتی دریافت می نماید، سپس اشارات به این مسأله در مطبوعات بیشتر می شود. بر نگرانی سهام داران بورس افزوده می شود. بانگ های ملی نرخ اعتبار خود را می افزایشند. این عمل بدین معناست که دریافت اعتبار مشکل تر و محدودتر می گردد. در انتها اخبار مربوط ورشکستگی و اخراج کارگران هم چون قطرات باران سیل آسایی بر سر مردم فرو می ریزد. در آن حالت بحران در اوج خود است، سپس مباحثاتی برای یافتن مقصر صورت می گیرد. سوداگران، بانک داران را به خاطر رد تقاضای اعتبار خود سرزنش می کنند. ورشکستگان سهام، سرمایه داران را مقصر می دانند و سرمایه داران، کمبود پول و غیره را سبب بروز بحران می دانند. بعد از مدتی تجارت دو مرتبه

رونق می یابد. مرکز بورس و سهام و روزنامه ها اولین علائم ترقی و پیشرفت را نشان خواهند داد تا این که یک بار دیگر امید، صلح، امنیت برای مدت زمان دیگری متوقف بشوند و باز از نو...

آن چه که تمام این موارد حائز اهمیت است این حقیقت است که تمام جامعه از کلیه ی جوانب به بحران مانند پدیده ی فراتر از حد اراده و کنترل بشر می نگرد. یا آن را به مانند ضربه ی محکمی که از طرف نیروی قدتمند ناشناخته ی زده می شود و یا بمانند امتحان سختی که خداوند از بندگان به عمل می آورد و یا به مانند یک بلای طبیعی نظیر توفانی وحشتناک، زمین لرزه و یا سیلی در نظر می گیرد. لحنی که مطبوعات برای گزارش وضعیت بحرانی که گریبان گیر جامعه گشته انتخاب می کنند پُر است از اصلاحات نظیر: آسمان صاف دنیای تجارت، با ابرهای تیره پوشیده شده است. "و یا افزایش نرخ اعتبار بانک ها تحت این عنوان اعلام می شود: "هشدار در مورد توفان" و بعد که بحران مرتفع می گردد ما با عباراتی نظیر برطرف شدن توفان و صاف شدن افق تجارت مواجه می شویم. چنین بیانی نه تنها بی ذوقی گزارش گران صفحه ی مالی روزنامه را می رساند بلکه برداشت ذهنی جامعه را نیز نسبت به بحران- که گویی آن را به لبه ی آسمانی می پندارند- نشان می دهد. جوامع جدید با وحشت نزدیک شدن بحران را انتظار می کشند، و سر خود را در مقابل ضربات کوبنده ی آن خم می کنند و سپس پس از برطرف شدن آن ابتدا به خجالت و بعد هنگامی که از موقعیت مستحکم خود مطمئن گردیدند سربلند می کنند. چنین رفتاری درست مانند عکس العمل مردم قرون وسطی در مقابل طاعون و یا قحطی است و یا همان عکس العملی است که دهقانان امروزی در مقابل رعد و برق از خود نشان

می دهند. در واقع حالت بهت زدگی و ناامیدی در مقابل یک آزمایش دشوار عارض افراد جامعه می گردد. اما قحطی و طاعون بیش از هر چیز به عنوان پدیده های طبیعی در نظر گرفته می شوند، گرچه در آخرین تحلیل آن ها نیز به دلیل آن که ناشی از کشت ناکافی و یا شیوع بیماری و امثال آن هستند، خود از پدیده های اجتماعی محسوب خواهند شد. در حالی که رعد و برق صرفاً به دلیل شرایط طبیعی و فیزیکی به وجود می آیند و هیچ کس حداقل با دست آوردهای کنونی علم و صنعت- قادر به ایجاد آن و یا مانع بروز آن نمی تواند باشد. اما بحران کنونی نتیجه ی چه عواملی است؟ چنین به نظر می رسد که چون کالا بیش از حد تولید شده بحران آغاز می گردد. کالاها خریداری ندارند و بنابر این تجارت و به دنبال آن صنایع متوقف می شوند. تولید کالا، فروش آن، تجارت و صنعت همه از روابط درون جوامع بشری هستند. این انسان است که کالا تولید می کند، این انسان است که آن را می خرد و در نتیجه مبادله ی بین افراد صورت می گیرد. حال می بینیم عواملی که موجب بروز بحران می گردند هیچ یک در خارج از حوزه ی فعالیت انسان قرار ندارند. بنابر این، این خود جامعه ی بشری است که هر از گاهی باعث به وجود آمدن بحران می گردد. در عین حال می دانیم که بروز بحران برای جوامع امروزی فاجعه آمیز است. فاجعه یی که همه با وحشت انتظارش را می کشند، با ناامیدی از سر می گذرانند و دلخواه هیچ کس نیست. البته به جز برای عده ی معدودی سهام دار که سعی در اندوختن هر چه بیشتر ثروت به بهای نابودی دیگران دارند ولی اغلب خودشان نیز به دام ورشکستگی می افتند. شرایط بحرانی مطلوب هیچ کس نیست. هیچ کس خواهان وضعیت بحرانی نیست ولی با وجود این عارض می گردد. انسان

علیرغم میل خویش، خود به وجود آورنده ی بحران محسوب می شود. در حقیقت، این جا با مسأله یی از زندگی اقتصادی رو به رو هستیم که هیچ کدام از دست اندرکاران آن قادر به توضیح مطلب نیستند. دهقان قرون وسطی بر روی قطعه یی زمین کار می کرد و از یک طرف وسائل زندگی خود یعنی گندم، گله، وسائل معیشت خود و خانواده اش- و از طرفی نیازهای ارباب خویش را برطرف می ساخت. ارباب عظیم الشان قرون وسطی نیز انبارهای خود را از ذخایر گندم، گله، شراب های عالی، لباس های فاخر، غذا و اشیای زینتی برای خود و خانواده اش پُر می کرد. اما جوامع امروزی چیزی را تولید می کنند که نه خواستار آن هستند و نه بدان احتیاج دارند، این تولیدات اضافی خود موجب رکود اقتصادی می گردد. جوامع امروزی دم به دم وسائلی تولید می کنند که نمی تواند به مصرف برساند. در واقع امروزه جوامع به شکل ادواری دچار قحطی می گردند. در حالی که انبارهایشان انباشته از کالاهای غیرقابل فروش است. احتیاجات که به ترتیب موضع و نتیجه ی کار هستند در این حالت با یکدیگر هماهنگ نیستند بلکه سایه ی اسرارآمیز و تیره بین آن ها قرار می گیرد و این دو را از هم جدا می نماید.

حال مثال دیگری یعنی بیکاری را که برای همه به خصوص برای کارگران سراسر جهان مسأله ی آشنایی است در نظر گیریم. مانند بحران، بیکاری نیز از مشکلاتی است که جوامع امروزی بدان دچار هستند. این مسأله چه در سطح گسترده تر و چه در سطح کوچک تر، با زندگی اقتصادی معاصر عجین گشته است. سازمان یافته ترین و مرفه ترین قشرهای کارگری که رد اعضای بیکار خود را نیز دنبال می کنند، متوجه گشته اند که آمار افراد بیکار، زنجیر گسست ناپذیری از کارگرانی را که هر ساله، هر ماهه، و یاهفتگی از کار

برکنار می شوند نشان می دهد. این تعداد دچار نوسانات زیادی می گردد ولی هرگز حتی برای لحظه یی تعداد بیکاران به صفر نمی رسد. میزان استیصال جوامع امروزی در برخورد با بیکاری که هم چون مزمن و وحشتناکی گریبان گیر آشکارتر می گردد. از آن جا نمایان می شود که هنگام گسترش آن، مراجع قانونی ناگزیر از در نظر گرفتن این مسأله می شوند. بعد از مدتی، گفت و گو و مشورت های مقام ها معمولاً منجر به تهیه ی پرسش نامه یی می شود که بر طبق آن باید تعداد واقعی بیکاران برآورد گردد. در واقع آن ها به اندازه گیری میزان جاری بیماری اکتفا می ورزند هم چنان که هنگام سیل، سطح آب را با پیمانانه اندازه گیری می کنند. حداکثر کاری که می کنند تجویز مسکن است (که البته این اقدام غالباً به بهای بدتر نمودن وضعیت کارگران شاغل انجام می گیرد) و در نتیجه اثرات پدیده بدون آن که کوششی در جهت نابودی منشاء بیماری صورت بگیرد باقی می ماند.

در آغاز قرن ۱۹ آن پیامبر بزرگ بورژوازی انگلستان یعنی عالی جناب مالتوس با احیای وحشی گری خاصی که مختص خودشان است ادعا فرمودند که "اگر کارگری نمی تواند از طریق روابطی که اجازه ی این کار را به دومی دهند وسائل معیشت خود را فراهم سازند و جامعه نیز به کار او نیازی ندارد، در این صورت کسی که پا به جهانی گذاشته که همه جز او در آن اشتغال کامل دارند حق ادعای کوچک ترین قطعه یی از غذا یا چیز دیگری را ندارد و در حقیقت این شخص به جهان ما متعلق نیست. بر سر سفره ی عظیم طبیعت جای خالی برای او وجود ندارد. طبیعت به او امر می کند نابود گردد. او امر طبیعت باید اجرا شوند." (بازنویسی از متن آلمانی) البته در جوامع امروزی "مصلحین اجتماعی" با ریاکاری ذاتی خویش به چنین رک گویی خشنی روی

ترش می کنند. ولی این افراد نیز به پرولتاریای بیکار که ظاهراً "اجتماع نیازی به کارشان ندارد" تجویز می نمایند که دیر یا زود به هر طریقی که صلاح می بینند "رفع زحمت کنند". آن ها با تهیه ی آماری که پانین بودن سطح بهداشت، افزایش مرگ و میر بین کودکان و رشد جنایات و تعرضات علیه انواع مالکیت ها را در طول بحران ها نشان می دهد موضع گیری خود را در قبال کارگران بیکار آشکار نموده اند.

مقایسه بین بیکاری و سیل آشکار می سازد که با فاجعه هایی به مراتب هولناک تر از بلاهای طبیعی رو به رو هستیم که منحصرأ از روابط صرفاً اجتماعی بین انسان ها ناشی می گردد. سیل های ادواری که بهار هر سال در شرق آلمان موجب خسارات فراوانی می گردد، در تحلیل نهایی به دلیل غفلت کامل با از به کار بردن شیوه هایی برای جلوگیری از گسترش سیل است. تکنولوژی حتی در مراحل کنونی توسعه ی خود وسائل کافی برای مراقبت کشاورزی از گزند نابودی آن توسط آب های کنترل نشده در اختیار قرار می دهد. البته به منظور مهار زدن برای نیروی بالقوه، وسائل تکنولوژیک معاصر باید در سطح وسیع به کار برده شود. به عبارت دیگر طرح عظیمی برای کنترل آب های منطقه یی مبنی بر بازسازی منطقه ی خطر، منتقل کردن مزارع و چراگاه ها به جای مناسب، ساختن سد و مانع و تنظیم حرکت رودخانه ها باید انجام پذیرد. چنین اصلاحاتی به دو دلیل صورت نگرفته است. اولاً سرمایه ی خصوصی و دولت، هیچ کدام اهمیتی برای تأمین مخارج لازم قائل نیستند. ثانیاً حتی اگر مخارج این طرح عظیم فراهم گردد مهم ترین موانع یعنی حق مالکیت های گوناگون بر اراضی وسیع مذکور وجود خواهند داشت. در هر حال وسائل کنترل خطر سیل و مهار زدن بر آب های خشمگین حتی اگر

مورد استفاده قرار نگیرند در جامعه ی ما موجود هستند. در حالی که همین جوامع هنوز شیوه ی درمان بیکاری را نیافته اند. بار دیگر باید متذکر شویم که بیکاری صرفاً محصول روابط اقتصادی بین انسان هاست و از هیچ قانونی در طبیعت هیچ نیروی فیزیکی و یا ماوراء الطبیعه ناشی نمی گردد. در نتیجه ما بار دیگر با یک معمای اقتصادی رو به رو شده ایم، با پدیده یی رو به رو گشته ایم که هیچ کس عمدتاً و آگاهانه خواستار آن نیست، ولی با وجود این هم چون پدیده های طبیعی به طور منظم اتفاق می افتد و هم چون بلیه یی جوامع انسانی را دربر می گیرد.

ما نیاز داریم به چنین وقایع تکان دهنده ی روزمره ی زندگی مانند بحران و بیکاری که حداقل به نظر عموم مردم وقایع و بلاهای غیرمعمولی و خارج از حوادث روز است، اشاره کنیم. حال به بررسی عادی ترین مسأله ی زندگی روزمره که هزاران بار در جریان نوسانات قیمت کالاها در هر کشوری پدید می آید می پردازیم. هر کس به خوبی می داند که قیمت کالاها امر ثابت و نامتغیری نیست، بلکه کاملاً "برعکس تقریباً" هر روز و یا حتی هر ساعت قیمت ها تغییر می کند. هر روزنامه یی را که برداریم و به صفحه ی نرخ کالاها نظر بیفکنیم، نوسانات قیمت کالاها را در طی روز گذشته خواهیم دید. مثلاً خواهیم دید قیمت گندم صبح کمتر، حوالی ظهر کمی بیشتر و بعدازظهر باز هم بالاتر رفته است. چنین تغییر قیمتی را در مورد محصولات دیگر نظیر مس، آهن، شکر، انگور و روغن نیز خواهیم دید. سهام کارخانجات صنعتی مختلف نیز- چه آن هایی که دارای سند قرضه ی دولتی هستند و چه آن هایی که سند قرضه ی خصوصی دارند- دچار چنین نوساناتی می گردند. نوسانات قیمت ها در زندگی اقتصادی امری طبیعی، روزمره و لاینقطع است. به دلیل

همین تغییر قیمت هاست که وضعیت مالی صاحبان کالاها نیز روز به روز و ساعت به ساعت عوض می شود. اگر قیمت پنبه افزایش یابد تجار و کارخانه دارانی که در این بخش سرمایه گذاری کرده یا دارای ذخایری هستند ثروت زیادی به جیب می زنند. اگر قیمت پنبه کاهش یابد، ثروت آن ها نیز کمتر خواهد شد. اگر قیمت مس بالا برود سهام داران معادن مس ثروتمندتر می گردند و اگر پائین رود آن ها نیز ثروت خود را از دست خواهند داد. بنابراین صرفاً به خاطر نوسان قیمت ها که خود ناشی از چگونگی مبادله است، اشخاص می توانند در عرض چند ساعت میلیونر و یا فقیر شوند که البته کلاهبرداری و سفته بازی براساس همین مکانیزم است. مالک قرون وسطی به خاطر خوبی یا بدی محصول بود که ثروتمند و یا فقیر می گشت و یا از متداول ترین و مطلوب ترین شیوه یعنی تحت فشار قرار دادن رعایای خود از طریق اضافه نمودن به ساعات کار و باجی که می پرداختند استفاده کرده بر ثروت خود می افزود و یا شوالیه ی راهزن آن زمان اگر به مسافری ثروتمند شبیخون می زد امکان ثروتمند شدن می داشت. امروزه بعضی اشخاص بدون آن که حتی کوچک ترین حرکتی به انگشت خود بدهند، بدون آن که تغییری در پدیده های طبیعت صورت پذیرد و بدون آن که آشکارا جیب کسی را بزنند ثروتمند و یا فقیر می شوند. نوسانات قیمت ها مانند حرکات اسرآمیزی که از ورای جامعه توسط نیروی ناشناس هدایت می شود موجب تغییرات و نوسانات مداوم در توزیع ثروت اجتماعی می گردد. این حرکت مانند تغییرات درجه ی فشار اتمسفر بر روی فشارسنج و یا تغییرات حرارت بر روی دماسنج قابل مشاهده هستند. با وجود این فراموش نمی کنیم که قیمت کالاها و تغییرات آن ها به طور مشخص ناشی از اعمال انسانی و نه جادوی سیاه است. خود

انسان است که با دست های خود به تولید کالا پرداخته و سپس قیمت آن ها را تعیین می کند، البته در این فرایند مسائلی به وجود می آید که خواسته ی قلبی و عمومی او نیست. مشاهده می شود که احتیاجات، هدف و نتیجه ی فعالیت اقتصادی انسان باز در تضاد ناهنجاری با یکدیگر قرار می گیرند.

چگونه این امر اتفاق می افتد؟ کدام قوانینی بدون خواست قلبی انسان چنین نتایج غریبی از فعالیت اقتصادی وی را به وجود می آورند؟ فقط با بررسی علمی قادر به پاسخ گویی این مسائل خواهیم بود. ضرورت حل چنین معمایی از طریق تحقیق جدی و مقایسه، تحلیل و اندیشیدن عمیق و ضرورت بررسی روابط پنهانی که موجب بروز این حقیقت که فعالیت اقتصادی انسان با نیات، با اراده و سخن کوتاه با آگاهی او تطبیق نمی کند، کاملاً مسجل گشته است. بدین ترتیب مسائلی که موضوع تحقیق علمی است به عنوان نقصان آگاهی در زندگی اقتصادی جامعه تلقی می گردد و بدین شکل ما به علت پدید آمدن علم اقتصاد پی می بریم.

داروین در سفرنامه ی خویش در مورد سرخ پوستان ساکن تیرادلفیگو<sup>۱۰</sup> در دماغه ی جنوبی آمریکای جنوبی چنین توضیح می دهد<sup>۱۱</sup>:

آن ها اغلب از قحطی رنج می برند، من از آقای لوکه<sup>۱۲</sup> در شکار خوک آبی مهارت دارد و با بومیان این کشور نیز از نزدیک آشناسم در مورد وضعیت یک دسته ی ۱۵۰ نفری بومیان که در ساحل غربی این منطقه زندگی می کنند و اغلب بسیار ناتوان بوده و از لحاظ تغذیه در وضع بدی به سر می برند، مطالب دقیق و باورنکردنی شنیدم. واقعه از این قرار بود که به دلیل بادهای

<sup>۱۰</sup> - Tirradelfuego

<sup>۱۱</sup> - داروین، سفر سگ پاکوتاه، نیویورک، سال ۱۹۰۹، ص ۲۲۹.

<sup>۱۲</sup> - Low

تند مداوم زنان قبیله نمی توانستند از صخره های اطراف محل زندگی خود صدف جمع کنند. یک روز صبح دسته ی کوچکی از مردان چنان که بعداً بقیه ی سرخ پوستان برایم توضیح دادند- عازم یک سفر چهار روزه برای یافتن غذا شدند. هنگام بازگشت وقتی آقای لو به دیدن آن ها می رود، آن ها را به شدت خسته می یابد. هر کدام از آن ها قطعه ی مربع شکل بزرگی از چربی نهنگ فاسدی با سوراخی در میان، که سرهای خود را از آن بیرون آورده بودند حمل می کردند. با این قیافه بیشتر شبیه گشوهایی بودند که ردا (یا پانچو) بر تن دارند. به محض این که این چربی ها به کلبه آورده شد، پیرمردی شروع به قطعه قطعه کردن آن کرد و هم چنان که غرغر می کرد در عرض یک دقیقه آن ها را سرخ کرد و بین افراد گرسنگی کشیده که طی این مراحل در سکوت کامل فرو رفته بودند تقسیم نمود."

این یکی از اشکال زندگی ابتدایی ترین انسان ها در جهان است. محدوده ی اراده و نقشه ریزی آگاهانه ی آن ها که در زندگی اقتصادی افراد امکان عملکرد پیدا می کند هنوز بسیار تنگ و باریک است. انسان در این مرحله هنوز به شدت از دامان مادر طبیعت آویخته و وابستگی مطلق به اراده ی آن دارد. با وجود تنگی محدوده ی عمل، این اجتماع کوچک ۱۵۰ نفری دارای طرح و نقشه یی است که کل ارگانیزم اجتماعی آن را سازمان می دهد. فراهم آوردن آذوقه برای رفاه آتی، ابتدا شکل نکبت بار تهیه ی چربی نهنگ فاسدی را که در جایی مخفی بود به خود می گیرد. اما همین ذخیره ی غذایی طبق مراسم به خصوصی بین همه ی اعضای قبیله تقسیم گشت. حتی کار تهیه ی غذا نیز تحت رهبری آگاهانه یی صورت گرفته بود.

حال اقتصاد برده داری دوران باستان را که در واقع به خودی خود تشکیل یک "جهان خرد" را می داد در نظر می گیریم. در بررسی این مسأله ما به نابرابری های عظیم اجتماعی بر خواهیم خورد. فقر جوامع ابتدایی جای خود را به مازادی از ثمره ی کار انسانی داده است. کار فیزیکی هر چه بیشتر و بیشتر خاص یک طبقه و بیکاری و خوش گذرانی نصیب عده ی دیگری از افراد جامعه گشته است. کسی که کار می کند جزء مایملک شخصی افرادی که کار نمی کنند شده است. اما حتی این رابطه ی برده و ارباب منجر به پیدایش نوعی اقتصاد، فرایند کار و توزیع سازمان یافته و از قبل طرح شده می گردد. در این نظام اراده ی سلطه جوی ارباب اساس نظام و شلاق کارگزار ارباب، مجری آن است.

در نظام فنودالی قرون وسطی، سازمان زندگی اقتصادی از همان ابتدا اشکال سنتی کار تقسیم شده را که نقشه و تقسیم کار و وظایف و حقوق هر کس به طور واضح و صریح مشخص شده، به خود گرفته است. در آستانه ی این عصر از تاریخ بشری ما با سند با ارزشی که قبلاً نیز از آن صحبت شد یعنی کتاب "قوانینی در مورد تیول داران" رو به رو می شویم. این اثر هنوز سر خوشی و شادی و خوش گذرانی فراوانی را در پرتو لذات جسمی تبلیغ می کند که از نظر این کتاب تنها هدف زندگی اقتصادی ارضای همان احتیاجات است. در پایان مرحله ی فنودالیزم در تاریخ ما با قوانین کار و پرداخت باج که توسط اربابان حریص فنودال به رعایا تحمیل شده است، رو به رو می شویم. این قوانین منجر به بروز جنگ های دهقانی در قرن پنجم می شود و هم چنین مقررات فوق با رساندن وضعیت اجتماعی دهقانان فرانسوی تا حد جانوران وحشی و بدبخت، موجب می گردد که دویست سال بعد از جنگ های دهقانی

آن‌ها به صدای شیپور بلند و تیز انقلاب کبیر فرانسه قیام کرده خواستار حقوق مدنی خود شوند. اما مادام که جاروی انقلاب هنوز پس مانده ی نظام فئودالیزم را نروبیده، رابطه ی مستقیم و نکبت باز بین ارباب و رعیت به مانند سرنوشت از پیش تعیین شده، شرایط اقتصادی فئودالیزم را به طور واضح و صریح تعیین خواهد کرد.

امروزه ما ارباب، برده، و رعیت نداریم. آزادی و برابری در برابر قانون حداقل در کشورهای قدیمی تر سرمایه داری تمام روابط مستبدانه را تغییر داده است. البته آن چنان که امروزه همه می دانند- بردگی غالباً برای اولین بار توسط همین دولت‌ها در مستعمرات نفوذ یافته است. اما بورژوازی در وطن خود آزادی رقابت را به عنوان تنها قانون روابط اقتصادی تبلیغ می کند و بدین گونه هر طرح و هر نوع سازمان دیگری در اقتصاد محو می گردد. البته اگر ما به هر یک از مؤسسات خصوصی و به کارخانه جات جدید و یا به مجموعه ی عظیمی از کارخانه ها و کارگاه ها مانند کروپ و یا به کشاورزی سرمایه داری و در مقیاس وسیع به آمریکای شمالی جداگانه نظر بیفکنیم، آن گاه قاطع ترین سازمان با تقسیم کار به شدت مجزا از یکدیگر و هم چنین با طرح زیرکانه یی که بر اساس آخرین اطلاعات علمی صورت گرفته را در مقابل خویش خواهیم دید. در این حالت هر پدیده نی به راحتی راه خود را طی می کند، گویی نیروی جادویی فردی و یا روح آگاهی آن را هدایت می کند. اما اندکی پس از ترک کارخانه و یا مزارع بزرگ ما شاهد هرج و مرج اطراف خود خواهیم گشت. در حال که واحدهای متعدد- و امروزه حتی عظیم ترین مؤسسات خصوصی- فقط بخشی از یک ساخت اقتصادی عظیم را که سراسر جهان آن را دربر می گیرد، تشکیل می دهند. در حالی که این واحدها هر کدام

به شدت منظم هستند، مجموعه ی آن ها که "اقتصادهای ملی" هر کشور را می سازند کاملاً سازمان نیافته و نامنظم هستند. کلیتی که سراسر اقیانوس ها و قاره ها را دربر می گیرد از هیچ مقررات، طرح قبلی و آگاهی پیروی نمی کند، بلکه فقط محل تصادم نیروهای کور و ناشناخته و آزاد شده یی است که با سرنوشت اقتصادی انسان بازی خطرناکی را شروع کرده است. البته حتی امروزه یک قادر مطلق با تمام نیرو بر تمام کارگران زن و مرد حکومت می کند، این قدرت سرمایه نام دارد. اما شکلی که حکومت سرمایه به خود می گیرد استبداد نیست بلکه هرج و مرج است.

همین هرج و مرج موجب پدید آمدن این حقیقت می گردد که اقتصاد جوامع بشری نتایجی به وجود می آورد که برای انسان ها غیرقابل پیش بینی و بیگانه است، همین هرج و مرج باعث می شود زندگی اقتصادی بشر پدیده یی ناشناخته و غیرقابل کنترل جلوه کند. قوانین حاکم بر آن را باید از همان طریقی که پدیده های خارج را بررسی کردیم مورد مطالعه قرار دهیم. و همان ترتیبی را که برای درک قوانین حاکم بر زندگی گیاهان و حیوانات، بر ساختمان زمین شناسی لایه های سطح کره ی زمین و بر حرکت اجسام سنگین به کار می بردیم، این جا نیز مورد استفاده قرار دهیم. تحلیل علمی باید بتواند قوانین پُر معنی و حاکم بر زندگی اقتصادی بشر را که نقشه و طرح قبلی و آگاهانه قبلاً بر آن ها تحمیل نشده است، کشف نماید.

اکنون باید ثابت شده باشد که چرا برای اقتصاددانان بورژوازی غیرممکن خواهد بود که به ماهیت این علم اشاره کنند، که چرا برای آن ها ممکن نخواهد بود انگشت بر روی این زخم دردآور ارگانیزم اجتماعی گذاشته و ناتوانی ذاتی آن را اعلام کنند. تشخیص و تأکید بر این که هرج و مرج نیرو و

انگیزه‌ی سلطه‌ی سرمایه است، به معنای آن است که در عین حال حکم مرگ نظام بر روزهای پایانی آن را اعلام کرده باشند. حال این نکته روشن گشته است که چرا مدافعین رسمی سلطه‌ی سرمایه در لَوای علم سعی دارند که تمام موضوع را به طرق مختلف مبهم و پوشیده جلوه دهند و چرا کوشش می نمایند از بررسی مستقیم اصل موضوع علم اقتصاد طفره بروند و چرا فقط به تجلیات خارجی آن می پردازند و به جای اقتصاد جهانی فقط میل دارند درباره‌ی "اقتصاد ملی" بحث کنند. در اولین قدم برای درک علم اقتصاد حتی مقدماتی ترین اصول آن راه اقتصاد پرولتری و اقتصاد بورژوازی از هم دیگر جدا می شود با طرح اولین مسأله حتی اگر در نظر اول در رابطه با مبارزات اجتماعی کنونی ذهنی و غیر عملی باشد، رابطه‌ی به خصوصی بین اقتصاد به عنوان یک علم و پرولتاریای امروزی به عنوان یک طبقه‌ی انقلابی ایجاد می شود.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶